



Travelogues and processes influencing how power was exercised during the Safavid period, from Shah Ismail to the coming to power of Shah Abbas (907-996 A.H)

Mojtaba Zahabi *  Fereidoun Allahyari**  Ali Akbar Kajbaf*** 

∖. PhD in Iranian Islamic History, Faculty of Literature and Humanities, Isfahan University, Isfahan, Iran (corresponding author) Email: mojtazahabi1365@yahoo.com

∕. Professor, Department of History, Faculty of Literature and Human Sciences, Isfahan University, Isfahan, Iran. Email f.allahyari@ltr.ui.ac.ir

∕. Professor, Department of History, Faculty of Literature and Human Sciences, Isfahan University, Isfahan, Iran. Email kajbaf@ltr.ui.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 10May2021

Received in revised

Form: 15sept2022

Accepted: 9Octo 2022

Publishedonline: 22Dece2022

Keywords:

The Safavid period
Travelogues,
Processes influencing,
Shah Ismail,
Shah Abbas.

ABSTRACT

The travelogue's view of the exercise of power in the first period of the Safavid rule encompassed all the religious-political-social and economic components involved in the type of politics and practices of the Safavid rule. Travel writers pay attention to the issue of exercising power in the first period of Safavid rule in a way that includes some of the most important models, methods and principles of politics and government in this period. The present article seeks to evaluate the travel writers' narrative of the exercise of power in the first period of the Safavid rule and tries to answer the question based on the data in travelogues and descriptive-analytical method that components affect the exercise of political power in Safavid Iran (The first period) from the point of view of travel writers, what were they and what was the impact of these components on this political structure? The hypothesis states that for the travel writers of religion and the institution of religion, economics and related developments, and the Shah himself and his supporters, as the most important components in the political structure of the Safavid era in the period under discussion in the exercise of power, these components were multifaceted. And how they influenced the exercise of power occupied the minds and tongues of travel writers

Cite this article Zahabi, Mojtaba & Allahyari, Fereidoun & Kajbaf, Ali Akbar (2022). **Travelogues and processes influencing how power was exercised during the Safavid period, from Shah Ismail to the coming to power of Shah Abbas (907-996 A.H)**. Journal of Historical Researches of Iran and Islam, vol 16, No31 Pages.298-323.

DOI.10.22111/JHR.2021.36529.2990



© The Author; Mojtaba Zahabi, Fereidoun Allahyari, Ali Akbar Kajbaf
Publisher: University of Sistan and Baluchestan

DOI. 10.22111/JHR.2021.36529.2990



سفرنامه‌ها و فرآیندهای تأثیرگذار بر چگونگی اعمال قدرت در دوره‌ی استقرار صفویه از دوره شاه اسماعیل تا روی کار آمدن شاه‌عباس (۹۰۷-۹۹۶ هـ- ق)

مجتبی ذهابی^۱ فریدون الهیاری^۲ علی اکبر کجیاف^۳

۱. دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول) رایانامه: Mojtabazahabi1365@yahoo.com

۲. استاد، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران، رایانامه: f.allahyari@ltr.ui.ac.ir

۳. استاد، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران، رایانامه: kajbaf@ltr.ui.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

نگرش سفرنامه‌ها به مسئله‌ی اعمال قدرت در دوره‌ی نخست حکومت صفویه، عمده مؤلفه‌های مذهبی- سیاسی- اجتماعی و اقتصادی دخیل در نوع سیاست ورزی و اعمال حکومت صفویان را دربر می‌گرفت. عطف توجه سفرنامه نویسان به مسئله اعمال قدرت در دوره‌ی نخست حکومت صفویه به گونه‌ای است که بخشی از مهم‌ترین الگوها، روش‌ها و بن‌مایه‌های سیاست و حکومت در این دوره را شامل می‌شود. پژوهش حاضر درصدد ارزیابی بررسی روایت سفرنامه نویسان از مسئله اعمال قدرت در دوره نخست حکومت صفوی است و می‌کوشد با اتکا به داده‌های سفرنامه‌های موجود و با روش توصیفی- تحلیلی به این پرسش پاسخ دهد که مؤلفه‌های تأثیرگذار بر چگونگی اعمال قدرت سیاسی در ایران عصر صفوی (دوره‌ی نخست) از نگاه سفرنامه نویسان کدام‌ها بوده‌اند و تأثیر این مؤلفه‌ها بر این ساختار سیاسی چگونه بوده است؟ بررسی‌ها نشان داد برای سفرنامه نویسان مذهب و نهاد دین، اقتصاد و تحولات مربوط به آن و شخص شاه و نیروهای طرفدار وی، به‌مثابه مهم‌ترین مؤلفه‌ها در ساختار سیاسی عصر صفوی در دوره موردبحث در اعمال قدرت همبستگی چندجانبه داشت و این مؤلفه‌ها و چگونگی تأثیرگذاری آنان بر مسئله اعمال قدرت، ذهن و زبان سفرنامه نویسان را به خود معطوف می‌ساخت.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۲۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۶/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۷/۱۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۰/۱۵

واژه‌های کلیدی:

دوره صفویه،

سفرنامه،

فرایندهای تأثیرگذار،

شاه اسماعیل،

شاه عباس.

استناد: ذهابی، مجتبی و الهیاری، فریدون و کجیاف، علی اکبر (۱۴۰۱) سفرنامه‌ها و فرایندهای تأثیرگذار بر چگونگی اعمال قدرت در دوره‌ی استقرار صفویه از دوره شاه اسماعیل تا روی کار آمدن شاه‌عباس (۹۰۷-۹۹۶ هـ- ق)، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، دوره ۱۶، شماره ۲ - شماره پیاپی ۳۱، ص ۲۹۸-۳۳۳.

DOI. 10.22111/JHR.2021.36529.2990

© نویسندگان، مجتبی ذهابی و فریدون الهیاری و علی اکبر کجیاف

ناشر: دانشگاه سیستان و بلوچستان



مقدمه

دوره‌ی نخست حکومت صفویان، دارای ویژگی‌ها و مؤلفه‌های مهمی بود که تا حدودی آن را از ساختارهای حکومتی پیشین متمایز می‌ساخت. توجه به این مؤلفه‌ها از آن‌رو دارای اهمیت است که بخش قابل توجهی از ذهنیت‌ها، قضاوت‌ها، تحلیل‌ها و توصیف‌های سفرنامه نویسان درباره‌ی دوره‌ی نخست حاکمیت صفوی را تحت تأثیر قرارداد. بدیهی بود که ساختار سیاسی جدید نیازها و اقتضائات سیاسی - ایدئولوژیکی جدیدی نیز داشت، نیازمند انسجام اقتصادی ولو جسته‌گریخته بود، به نهادسازی‌های نوین نیاز عاجل داشت، تمرکزگرایی و سرکوب کانون‌های قدرت برایش در درجه‌ی نخست اهمیت قرار داشت و بسی مؤلفه‌های دیگر؛ اما چنین روندهایی که بسیار پرشتاب در حال وقوع بودند، چگونه می‌توانست در تحلیل‌ها و نگرش‌های سفرنامه نویسان بازتاب پیدا کند؟ چنین پرسشی وقتی پراهمیت‌تر می‌شود که فقر و قلت منابع درجه اول سفرنامه‌ای در این دوره را نیز در نظر داشته باشیم. بدیهی است که مشاهده‌ی مستقیم این دوره، به‌طور گسترده توسط سفرنامه نویسان، برخلاف ادوار بعدی، میسر نشد، یا اگر هم شد در دایره‌ای بسیار محدود انجام گرفت که نمی‌توانست کافی باشد. علت چنین روندی را باید در مناسبات تاریخی و تحولات این دوره جست زیرا عدم رفت‌وآمدهای قابل توجه اروپاییان در این دوره، نگرش سفرنامه‌ها را هم تقریباً محدود کرد. نتیجه‌ی چنین روندی هم تا حدودی مشخص بود و آن اینکه پیچیدگی‌های موجود در چنین دوره‌ای، به‌صورت کامل در نگاه سفرنامه نویسان بازتاب پیدا نمی‌کرد و همین سبب می‌شد تا توصیف‌ها و تحلیل‌های آن‌ها درباره‌ی این دوره‌ی مهم، بعضاً با نواقص و برداشت‌هایی بریده‌بریده همراه باشد. این مسئله‌ی مهمی بود زیرا سفرنامه نویسان دوره‌های بعدی، داده‌های خود از روند تحولات در دوره‌ی نخست حکومت صفوی را یا از منابع بسیار محدود سفرنامه نویسان پیشین می‌گرفتند و یا به‌صورت شفاهی از شخصیت‌های ادوار بعد اخذ می‌کردند و یا درنهایت به پاره‌ای منابع مکتوب در دسترس اتکا داشتند. بدیهی بود این امکانات در دسترس، نمی‌توانست توصیفی تقریباً همه‌جانبه از آنچه واقعاً رخ داده بود در اختیار آن‌ها بگذارد.

بنابراین باید به این نکته توجه داشت که بخش بسیار قابل توجهی از قضاوت‌ها، توصیف‌ها و تبیین‌هایی که سفرنامه نویسان از دور نخست حکومت صفوی به دست می‌دهند، در دوره‌های بعدی به رشته‌ی تحریر درآمده است. این فاصله‌ی زمانی نسبتاً چشمگیر، پرده‌ای از بی‌خبری را جلو مشاهدات آن‌ها ایجاد می‌کند؛ در نتیجه، داده‌هایی بعضاً نه‌چندان صحیح تاریخی در اختیار آن‌ها قرار می‌گرفت که پایه‌ی نگرش آن‌ها درباره‌ی تحولات این دوره را تقریباً شکل می‌داد. در واقع، می‌توان گفت که محدودیت منابع سفرنامه‌ای، تردد اندک سیاحان و همچنین بازخوانی قابل توجه این دوره از جانب سفرنامه نویسان دوره‌های بعدی به‌مثابه‌ی محدودیت‌هایی هستند که نگرش سیاحان اروپایی به تحولات دور نخست صفویان را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در کنار این‌ها باید به محتوای آثار بسیار محدود سفرنامه‌ای در این دوره اشاره کرد. محتوای این آثار که غالباً در گذار از حکومت ترکمانان به دوره‌ی صفوی نگارش می‌یافتند، تحت تأثیر تحولات سریع سیاسی، ناشناخته بودن ابعاد حرکت سیاسی جدید، شم سیاسی - تحلیلی پایین این طیف از سفرنامه نویسان، ماهیت بیشتر تجاری - اقتصادی - سیاحتی حضور آنان در ایران و عواملی از این دست قرار داشت. این مسئله در فهم قضاوت‌ها و برداشت‌های نهایی این طیف از سفرنامه نویسان قابل توجه است. ما می‌دانیم که این دست از سیاحان در دور نخست حکومت صفوی، کمتر نماینده‌ی رسمی حکومت‌های اروپایی بودند، هیئتی سیاسی و دارای برنامه را نمایندگی نمی‌کردند، تحلیل ساخت سیاسی و روند حرکت‌ها و تحولات ایران برای آنان در درجه‌ی نخست اهمیت قرار نداشت و لاجرم تلاش برای فهم بنیان‌ها و تحلیل عوامل و شرایط موجود هم نزد آنان رنگ می‌باخت. در نتیجه، این مسئله، بعضاً خود را در گزاره‌هایی توصیفی نمایان می‌ساخت که از درون آن، البته روایتی ناقص و محدود بیرون می‌آمد. به‌ویژه هنگامی که تحولات عمیق ساختاری این دوره را بتوان تا حدودی بازآفرینی کرد و محتوای سفرنامه‌ها را با این دید کلی‌تر سنجید.

این بازنگری تاریخی آشکار می‌سازد که محتوای سفرنامه‌های معدود دور نخست و نیز سفرنامه‌های دوره‌ی بعدی تا چه اندازه در توصیف، تحلیل و بازخوانی مجدد این دوره ناقص‌اند و در ارائه‌ی توصیفی نسبتاً همه‌جانبه از تحولات این دوره ناتوان‌اند. این مسئله البته به‌هیچ‌عنوان

ارزش محتوایی برخی سفرنامه‌ها که هم‌زمان با این دوره‌ی حساس به نگارش درآمدند را تقلیل نخواهد داد بلکه تأکیدی است بر این واقعیت که برخلاف دوره‌های بعدی حکومت صفویه، قضاوت تاریخی سفرنامه نویسان درباره‌ی این دوره‌ی نخست با محدودیت‌ها و نواقصی همراه است که از آن گریزی نیست. البته سفرنامه‌های اروپایی این دوره از نظرگاهی جدید و بیرون‌گفتمانی، نسبت به سنت فکری مرسوم ایرانیان به ایران آن زمان نگاه می‌کردند. در این دوره تفکر و منطق مدرن در اروپا در آغاز راهش بود و هر چیزی از این زاویه موردبررسی و نقد قرار می‌گرفت. از این نظر می‌توان گفت که در همین سفرنامه‌های اروپاییان است که برای اولین بار شیوه‌ی حکومت‌داری و فرمانروایی، اخلاقیات اجتماعی، مذهب ایرانیان و... در معرض قضاوتی بر مبنای ارزش‌های جدید و بیرون از سنت فکری مرسوم است که اجازه می‌دهد متون سفرنامه‌ای این دوره به محتوایی نو نسبت به تاریخ‌نویسی‌های درباری معاصر خود تبدیل شوند و فهم جدید از وضعیت موجود ممکن شود.

پیشینه پژوهش

درباره‌ی مسئله‌ی اعمال قدرت صفویان از منظر سفرنامه‌ها در دوره‌ی نخست حکومت صفوی پژوهش مستقلی انجام نگرفته است. باوجوداین، برخی از پژوهش‌ها و مقالات انجام‌شده به برخی تحولات در این دوره اشاره کرده‌اند و تحلیل‌هایی از وضعیت ایران در این دوره به دست داده‌اند. در این زمینه می‌توان به پژوهش سید احمد عقیلی (۱۳۹۴) اشاره کرد که وضعیت اقتصادی صفویان را در دوره‌ی نخست حکومت آن‌ها موردبررسی قرار داده است و تکاپوها، تحرکات و چالش‌های سلاطین صفویه در حوزه‌ی اقتصادی را واکاوی کرده است باوجوداین، محتوای این پژوهش مبتنی بر نگاه سفرنامه نویسان و معطوف به مسئله‌ی اعمال قدرت نیست. پژوهش دیگر در همین زمینه، تحقیق محمدحسن نیا (۱۳۸۹) است که تلاش کرده است تا صفویان را از چشم دیگران موردبررسی قرار دهد. سفرنامه‌ها و محتوای آن بخشی از منابع این پژوهش بوده‌اند اما محتوای آن در آنچه به مسئله‌ی اعمال قدرت صفویان از نظر سفرنامه‌ها هست چندان مطلب و تحلیلی ارائه نمی‌دهد. علاوه بر این می‌توان از پژوهش‌های دیگری با محوریت سفرنامه‌های دوره‌ی صفوی نام برد که حوزه‌های دیگری از حیات صفویان را پوشش داده‌اند کمتر به مسئله‌ی اعمال قدرت پرداخته‌اند. در این زمینه

پژوهش امیررضایی‌پناه و سمیه شوکتی مقرب (۱۳۹۵)، حسن حسین‌زاده‌ی شانه‌چی (۱۳۸۹) و پرویز عادل (۱۳۸۳) قابل توجهند.

چارچوب‌ها و مؤلفه‌های اعمال قدرت در دوره‌ی اول صفویه

شاه اسماعیل و مریدان و ترکمن‌های صوفی قزلباش میراثی از نا به سامانی سیاسی-اقتصادی را به ارث برده بودند که ریشه در تحولات اواخر عصر تیموری و ابتدای روی کار آمدن آق‌قویونلوها داشت. (نوبدی، ۱۳۸۶: ۲۹) منابع این دوره درباره‌ی روند سریع این تحولات و لزوم به‌کارگیری روش‌هایی در جهت تثبیت قدرت گزارش داده‌اند (منشی قمی، ۱۳۸۳: ج ۱: ۱۲۸). در گزارش‌های مؤلف مجهول کتاب عالم‌آرای صفوی به برخی از مهم‌ترین اقدامات شاه اسماعیل در جهت تقابل با بقایای آق‌قویونلوها اشاره شده است (عالم‌آرای صفوی، ۱۳۵۰: ۷۹). وجه اقتصادی و واقع‌گرایانه‌تر پروسه‌ی اعمال قدرت در زمان شاه اسماعیل با اتخاذ برخی رویکردهای عمرانی و توجه به بازسازی برخی سازه‌های مؤثر در جریان تولید مانند نهرها و قنات‌ها از این دسته بودند (پیگولوسکیا و دیگران، ۱۳۵۴: ۴۸۱). برای شاه اسماعیل و البته همراهان و پیروان او، توجه به احیای اقتصاد شهری مسئله‌ای مهم بود. درواقع آنچه حکومت جدیداً شدیداً بدان نیاز عاجل داشت، ثروت و پول برای اداره‌ی امور شهرها بود (نوبدی، ۱۳۵۰: ۳۸-۳۱) در کنار این چالش‌ها، برخی رفتارهای شخصی شاه‌طهماسب و تلاش وی به‌منظور مال‌اندوزی و حرص شدید وی به زران‌دوزی (منشی قمی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۳۹۸). به چالش‌های اقتصادی در مسیر اعمال قدرت بهتر دامن می‌زد. اگرچه در این دوره‌ی طولانی که شاه‌طهماسب بر مصدر قدرت ماند بعضاً گزارش‌هایی در منابع از بهبودی وضعیت اقتصاد و مبارزه با فساد نیز ثبت شد (منشی قمی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۵۹۷؛ نوبدی، ۱۳۵۰: ۲۳-۲۰) که البته محتوای این گزارش‌ها، در نوع خود، تداوم اعمال حاکمیت صفویان را بعد از حدود یک قرن نمایان می‌ساخت و بر این نکته تأکید می‌کرد که حکومت صفویه فارغ از آمال‌های ایدئولوژیکی و مذهبی، به وجه واقع‌گرایانه‌تر قدرت که بیشتر اقتصادی-سیاسی-اجتماعی بود، اهتمام بیشتری نشان می‌داد. علاوه بر وجه اقتصادی، حکومت جدید به‌منظور تثبیت موقعیت خود به سرکوب کانون‌های پراکنده‌ی قدرت نیازمند بود (جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴: ۱۵۵-۱۴۷). برخی از پژوهشگران معتقدند

که شاهان دور نخست حکومت صفوی به‌ویژه شاه اسماعیل، تطهیر قلمرو پادشاهی از گناهکاران و مخالفان و سرکوب آن‌ها را رسالت الهی خود می‌پنداشتند. (woods,1999:167-168).

ویژگی دیگری که در دوره‌ی اول حکومت صفویه بر مناسبات قدرت تأثیر مستقیم گذاشت، نهادسازی‌های سیاسی- مذهبی بود. اگرچه این نهادهای جدید، بازتابنده‌ی نیازهای مذهبی- سیاسی و ایدئولوژیکی جدید بود، باوجوداین تفکیک حوزه و اختیارات آن‌ها در ابتدای حکومت صفویه امر ساده‌ای نبود. فارغ از این درهم تنیدگی کارکردی نهادهای جدید، آنچه کارکردهای آن‌ها را برای حکومت بیش از هر مؤلفه‌ای دیگری نمایان می‌ساخت، نقشی بود که در تثبیت قدرت و سهولت بیشتر روند اعمال قدرت سیاسی شاهان صفویه بر عهده داشتند. به‌عنوان نمونه، نهاد حساسی مانند صدارت را شاه اسماعیل ایجاد کرد و وظیفه‌ی نظارت بر ارکان مذهبی جدید را بر عهده آن گذاشت و همین کارکرد را در دوره‌ی شاه طهماسب حفظ کرد. (تذکره شاه طهماسب، ۱۳۴۳: ۱۶). درواقع در همین دوره‌های ابتدایی و به‌منظور دستیابی به این اهداف، تغییراتی در ساختار اداری کشور به وجود آمد و روحانیان به‌عنوان یک نهاد و ساختار بعد از شاه در هرم قدرت قرار گرفتند (آقاجری، ۱۳۸۹: ۱۰۸).

این تحول عظیم در مناسبات قدرت و رشد و قدرت‌گیری نهاد روحانیت، روند اعمال قدرت را در دوره‌ی نخست حکومت صفویان وارد مرحله‌ی نوینی از حیات خود کرد. اهمیت چنین روندی برای حکومت صفویه بسیار حیاتی بود زیرا بسط این آموزه‌ها در لایه‌های اجتماعی پروسه‌ی اعمال قدرت را برای آن‌ها سهولت می‌بخشید (ابی صعب، ۱۳۹۶: ۱۲۸-۱۲۹). وجه پراهمیت دیگری که مسئله‌ی اعمال قدرت صفویان در دوره‌ی نخست حکومت آن‌ها را تحت‌الشعاع قرار می‌داد تلاش در جهت بسط مناسک و شعائری بود که حکومت شیعه‌ی صفوی سخت بدان نیاز داشت تا آموزه‌های سیاسی- ایدئولوژیکی خود را بهتر و آسان‌تر در اجتماع رسوخ دهد. نمونه‌ای از این دست کنش‌ها در دهه‌های نخست روی کار آمدن حکومت صفویان را می‌توان در برخورد با اهل سنت و لعن خلفای سه‌گانه و نیز برگزاری برخی شعائر و مناسک مذهبی به‌ویژه در عاشورا نام‌برد. (روملو، ۱۳۵۷: ۸۶؛ منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۳۵؛ افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۴۰).

سفرنامه نویسان و مسئله‌ی اعمال قدرت در دوره‌ی اول حکمرانی صفویان

اگرچه از منظر دایره‌ی حضور سفرنامه نویسان، در دور نخست حکومت صفویه رفت‌وآمدهای نسبتاً کمتری صورت گرفت و بالطبع آثار کمتری نیز در این زمینه به نگارش درآمد، باوجوداین وضعیت سیاسی-ایدئولوژیکی هم در آثار معدود سفرنامه نویسان این دوره و هم بعدها در نگاه و نگرش سفرنامه نویسان دیگری که ایران را مشاهده کردند و تحلیل وضعیت اداری بعدی ایران را به عوامل تاریخی-سیاسی-ایدئولوژیکی دوره‌های نخست شکل‌گیری حکومت صفویه مربوط دانستند، بازتاب یافت؛ بنابراین، نگرش سفرنامه نویسان به پروسه‌ی اعمال قدرت در دوره‌ی اول حکومت صفویه، چالش‌ها، نیازها، اقتضائات، توانمندی‌ها، راهکارها و رویکردهای انجام‌شده در این زمینه را تا حدودی پوشش می‌داد. درواقع وضعیت سیاسی-ایدئولوژیکی ایران در این سال‌ها، هم در آثار معدود سفرنامه نویسان این دوره و هم بعدها در نگاه و نگرش سفرنامه نویسان دیگری که ایران را مشاهده کردند و تحلیل وضعیت ایران را به عوامل تاریخی، سیاسی-ایدئولوژیکی دوره‌های نخست شکل‌گیری حکومت صفویه مربوط دانسته‌اند، بازتاب یافت.

مذهب، ایدئولوژی و مسئله‌ی اعمال قدرت از نگاه سفرنامه نویسان

بیرون آمدن جنبش صفویه از درون یک ساختار اعتقادی-صوفیانه و داعیه‌های مذهبی-ایدئولوژیکی وی به‌طور همه‌جانبه‌ای بر تمامی تحولات دور نخست حکومت صفویه سایه انداخت. این درجه از تأثیرگذاری به‌ویژه آنجا که پای تحکیم نخستین حرکت صفویه به‌مثابه قدرت بلامنازع ایران به میان می‌آمد و ضرورت چنین امری نیز سرکوب‌ها و خشونت‌های فراگیر بود، خود را نشان داد. این مسئله درواقع به‌عنوان نقطه‌ای کانونی در تداوم حیات صفویان و روند اعمال قدرت آن‌ها به شمار می‌رفت. در این زمینه، در زمره‌ی نخستین مشاهداتی که از سفرنامه نویسان در دست است می‌توان به گزارش آنجلو (Angolello) سیاح و سفرنامه‌نویس ونیزی اشاره کرد. وی درباره‌ی تحرکات شاه اسماعیل در ابتدای ورود به تبریز می‌نویسد «پس از ورود به شهر تبریز با نهایت بی‌رحمی در حق گروه مخالفان رفتار کرد چنانکه بسیاری از مردم از ملایان گرفته تا زنان و کودکان را ریزریز کرد. او همچنین فرمان داد تا استخوان چند نفر از بزرگان شهر را از گور بیرون

آورده بسوزانند (سفرنامه ونیزیان، ۱۳۴۹: ۳۱۰). آنچه صفویان در حوزه‌ی مذهبی می‌خواستند و کارکردی که این مؤلفه‌ی مهم برای آنان و قدرت نوظهورشان داشت، صرفاً در اعمال خشونت مذهبی خلاصه نمی‌شد. درواقع، اگرچه تحریکات و داعیه‌های مذهبی بیش از هر عامل دیگری، در اتخاذ رویکردهای خشن در دوره‌های نخست حکومت صفوی تأثیرگذار بود و شاه و طرفدارانش به‌عنوان نیروهای جدید، خود را ملزم بلکه برگزیده‌شده در جهت اعمال چنین تغییراتی تصور می‌کردند، اما نقش مذهب و تأثیرات عمیق و مختلف آن در تثبیت و تمرکز قدرت صفویان بیش از این‌ها بود. این مسئله البته در همه‌ی دوره‌های حاکمیت صفوی، ذهن و زبان سفرنامه نویسان را به خود مشغول می‌ساخت. به‌عنوان نمونه، «دوئارته باربوزا» (Duarte Barbosa) پرتغالی از همراهان آلبوکرک که در سال‌های حکمرانی شاه اسماعیل اول به هرمز مسافرت کرده و در بعضی از وقایع خلیج فارس شاهد عینی بوده است در رابطه با پیوند مذهب و نقش آن در تثبیت قدرت صفویان، هنگام دیدار از خلیج فارس شنیده بود که از شاه اسماعیل با عنوان «مساوات طلب» یاد می‌شود (Barbosa, 1918:84).

به نظر می‌رسد ارائه چنین شخصیتی از شاه اسماعیل نتیجه تلاش‌های دستگاه تبلیغاتی صفویان باشد که با توجه به اوضاع نامناسب سیاسی-اقتصادی اواخر حکومت ترکمانان، شاه صفوی را به‌عنوان منجی طبقات فقیر معرفی می‌کردند که با تحول اجتماعی و انقلاب اقتصادی، باعث بهبود اوضاع خواهد شد. شاردن، نیز که در دوره‌ی دوم حکومت صفویه اثر خود را می‌نوشت، در بازخوانی‌های خود از تاریخ ادوار پیشین صفویه پیش از شاه اسماعیل، روایتی از شیخ صفی به دست می‌داد که بیش از اینکه وی را صوفی‌ای خلوت‌نشین و عابد و به‌دوراز امورات سیاسی روز نشان دهد، وی را در قامت معترضی می‌نشانده که به‌صورت جدی درگیر اصلاح وضع موجود بود و دغدغه‌ی ایجاد تغییر داشت. این مسئله فارغ از صحت و ثقم تاریخی آن، نظرگاه برخی از این سفرنامه نویسان درباره‌ی تاریخ صدر صفویه را نمایان می‌ساخت و شخصیت‌های نخستین آنان را نیز مدعیانی اصلاح‌طلب و ناقد وضع موجود می‌نمایاند. خطابه‌ای که شاردن از قول شیخ صفی و خطاب به مسلمانان نقل می‌کند دارای اهمیت قابل توجه است. «دریغ است که مسلمانان واقعی و پیروان راستین پیغمبر و امامان تن به مذلت حکمرانی از خدایی‌خبرانی ملحد که جز ستمگری و

لذت‌جویی و شهوت‌رانی نیت و هدفی ندارند، بدهند؛ این جاه‌مندان و امیران ترک و تاتار نه هیچ قربات و وابستگی به امامان دارند و نه با شریعت و احکام اسلام آشنایی واقعی و سر سازگاری دارند» (شاردن، ۱۳۴۵، ج ۸: ۱۴۰). شاردن در ادامه‌ی نقل این روایت می‌نویسد: «شیخ صفی از این سخنان بسیار می‌گفت و چون خود را دارای شرایط و اوصاف لازم می‌شمرد در دل در آرزو بود که جای امام غایب یعنی محمد مهدی صاحب‌الزمان را که غایب است بگیرد، او راه را برای تشکیل امپراتوری پهناور ایران که اکنون بازماندگانش یکی پس از دیگری بر آن سلطنت می‌کنند هموار ساخت.» (شاردن: ۱۳۴۵، ج ۸: ۱۴۰). هرچند که در صحت گزارش فوق باید به دیدهی تردید نگریست و فاصله زمانی بسیار زیاد شاردن با دوره شیخ صفی را مدنظر قرار داد این مسئله و پاره‌های عوامل دیگر از جمله بهره‌گیری شاردن از معیارهای فرهنگی - اعتقادی خاص خود، گهگاه موجب قضاوت‌های نادرستی در مورد پاره‌های شخصیت‌ها و رخداد‌های تاریخی شده است.

بازرگان گمنام ونیزی به‌عنوان یکی از نخستین سفرنامه نویس که به منشأ اعتقادی و جایگاه رهبران طریقت صفویه توجه نشان داد، در نگاه خود به پیشینه‌ی خاندان صفوی، بر جایگاه اسطوره‌ای شیخ حیدر بیش از دیگران تأکید می‌کرد. «پیروانش وی را همچون قدیسی می‌پرستیدند و مانند رئیسی از او اطاعت می‌کردند. جماعتی از این فرقه در سرزمینی وسیع در ایران و آناتولی و قرامان به سر می‌برند و این قوم در حق شیخ حیدر حرمت فراوان به‌جای می‌آوردند. حیدر در اردبیل بسیاری از مردم را به آئین صفویان درآورده بود. به‌راستی وی در حکم رئیس کل راهبان بود؛ که دختر حسن بیگ را به همسری داشت و از وی شش فرزند داشت» (سفرنامه ونیزیان، ۱۳۴۹: ۴۰۱). این تلقی از تقدس مقام و موقعیت شیخ حیدر را نیز جملی کارری (Gemelli Carreri) به نحوی دیگر و در یک زمینه‌ی دیگری نقل می‌کند. کارری در واقع درصدد است تا منشأ تاریخی خاندان صفویه را مورد واکاوی قرار دهد و در این میان به لحظه‌های ویژه‌ای از این تاریخ برخورد می‌کند که برای صفویان نیز جنبه‌ی تقدس دارد. از جمله ملاقات شیخ حیدر با تیمور و تأثیر وی بر تصمیم تیمور مبنی بر قتل اسپران. «نفس گرم شیخ حیدر در وی چنان کارگر افتاد که از سر خون آن‌ها درگذشت و همه را آزاد گذاشت که به هر جا دلشان بخواهد بروند» (کارری، ۱۳۸۳: ۱۸۵-۱۸۶)

دلواله نیز با نقل همین داستان، موقعیت شیخ صفی را در روند قدرت‌گیری صوفیان برجسته‌تر می‌سازد و بر تأثیرگذاری وی در تحولات صدر صفویه تأکید می‌کند و آئین تشیع را به او نسبت می‌دهد. (دلواله، ۱۳۹۱: ۲۰). برخی دیگر از آنان مانند اولتاریوس با توجه به برخی اماکن مذهبی مانند مقبره‌ی شیخ صفی و جایگاه آن نزد شیعیان و صوفیان طریقت صفوی بر اهمیت این نهادها تأکید می‌کردند. «از جمله وقفیات این محل آن است که سفرای خارجی و یا بزرگان دیگر هنگامی که به اردبیل رسیدند دو یا سه بار بایستی از آشپزخانه مقبره غذا صرف کنند. این اطعام که جنبه یادبود دارند تبرک نامیده می‌شود و معنایش چیزی در حدود غذای تقدیس شده است.» (اولتاریوس، ۱۳۸۵: ۱۰۷) وی همچنین روایتی از چگونگی ساخت مقبره‌ی شیخ صفی در دوره‌ی جانشینانش به دست می‌دهد که از برخی نگرش‌های اسطوره‌ای خالی نیست. (اولتاریوس، ۱۳۸۵: ۱۳۳). علاوه بر این یوهان اشترویس (John Struys)، سفرنامه‌نویس هلندی که از راه اردبیل در زمان شاه سلیمان به اصفهان سفر کرده در روایت خود از بازخوانی تاریخ چگونگی ساخت مقبره‌ی شیخ صفی به‌عنوان سرسلسله صوفیان طریقت صفوی، اشاره‌های جالبی دارد به وجه اقتصادی این نوع اماکن مقدس در دوره صفویه: «نخستین بخش بنا را صدرالدین ساخته است بسیار باشکوه و شاهانه است ولی بخشی که جنید به آن افزود، به مراتب باشکوه‌تر به نظر می‌رسد منبع درآمد ثابت این آرامگاه در شهر اردبیل عبارت است از: اجاره‌ی دویست خانه‌ی مسکونی، نه گرمابه، هشت کاروانسرا، تمام ساختمان‌ها و حجره‌های اطراف میدان شهر، بازار قیصریه، صد حجره بازار، عوارض مالیاتی تمام کالاهای و ۵۷ روستای اطراف شهر، ۳۳ دهکده متعلق به آرامگاه، ۵ دهکده در ولایت سراب، ۱۰۰ خانه‌ی مسکونی در شهر تبریز و...» (اشترویس، ۱۳۹۶: ۱۶۷-۱۶۶). این داده‌های تاریخی پیوند میان دو نهاد سیاست و مذهب را نشان می‌دهد. نظارت بر نهاد مذهب و خرده‌نهادهای زیرمجموعه‌ی آن مانند اماکن متبرکه‌ی شیعه بخشی از فرایند مسئله‌ی اعمال قدرت را به خود اختصاص می‌داد. سفرنامه‌ها فارغ از اینکه نگاه آنان به این پدیده‌ها، بعضاً ناقص بود، اما توصیفی از برخی جزئیات به دست می‌دادند که در شکل‌گیری نگاه کلان به پیوند میان نهاد سیاست و دین تأثیر می‌گذارد.

مناسبات مرید-مرادی و الوهیت جایگاه شاه: مؤلفه‌های مهم در روند اعمال قدرت سیاسی از نگاه سفرنامه نویسان

مقام و موقعیت شاه در دوره‌ی نخست حکومت صفویه تحت تأثیر برداشت‌های ماورایی پیروان و مریدان از وی و همچنین ظفرمندی‌ها و موفقیت‌هایش در سرکوب کانون‌های قدرت، نحوه‌ی مواجهه‌ی وی با همسایگان ایران و همچنین برخی تلاش‌ها در جهت آبادانی شهرها پس از یک دوره‌ی جنگ و ویرانی قرار گرفت؛ یعنی در واقع، شاه و مجموعه‌ی برداشت‌هایی که از وی می‌شد هم تحت تأثیر وجه واقع‌گرایانه یعنی همان رشادت‌ها و تأثیرگذاری‌های وی در مواقع نبرد و نقش وی در تثبیت قدرت و امنیت قرار داشت و هم مجموعه‌ای از اعتقادات و باورهای اسطوره‌ای که هم‌ریشه در ذهنیت اعتقادی پیروان و قزلباشان صوفی داشت و هم به نحوی با مذهب تشیع پیوند یافته بود. به‌عنوان نمونه، تاورنیه در فصلی با عنوان «نسب نامه سلاطین اخیر ایران» در صحبت از بازخوانی تاریخ صفویان در دوره‌ی شیخ حیدر، می‌نویسد: «شیخی به نام حیدر به قدس و تقوا شهره بود. او مردی با عقل و درایت بود و مقام والایی در شریعت داشت که به او در میان مردم حیثیت و اعتبار فراوان می‌بخشید.» (تاورنیه، ۱۳۸۹: ۱۶۹) همچنین دل‌واله در صحبت از جایگاه شاه اسماعیل و گروه قزلباش همراه وی و نقشی که در شکل‌گیری حکومت صفویه ایفا کرده بودند می‌نویسد «اسماعیل به کمک مریدان خود که به دلیل نوع کلاهشان، قزلباش خوانده می‌شدند از شمال ایران به سایر نواحی هجوم برد همه را از میان برداشت و فرمانروای مطلق شد و از آن تاریخ نوادگانش که دارای القاب فراوان و نسبی ویژه هستند بر ایران حکم می‌راندند.» (دل‌واله، ۱۳۹۱: ۴۴) این حکم راندن البته اقتضائات و ضرورت‌هایی نیز داشت که خشونت و ایجاد رعب و وحشت در جهت رسیدن به قدرت بخشی از آن بود. توصیفی که آنتونیو تریرو (Antonio Tenreiro) از اعضای سفارت پرتغال به دربار شاه اسماعیل از اقدامات خشونت‌بار وی هنگام تصرف شیراز به دست می‌دهد تا حدودی بازتابنده‌ی فضایی است که در این دوره در اغلب شهرهای ایران تجربه شد و همین عامل در پذیرش ایدئولوژی جدید و ارتقای جایگاه شاه پیش دیگران مؤثر واقع شد «او به تمام ولایات و ایالات ایران سفیرانی فرستاد و تمام کسانی که سر بر فرمان او

نهادند خادم و خراج‌گزار او گشتند و تابع قوانین و فرمان‌ها او شدند. اگر کسانی از آیین او سر پیچیدند صوفی به آن‌ها حمله کرد و تمام سرزمینشان را با خاک یکسان ساخت؛ و آن‌ها را شدیداً مجازات کرد. صوفی مساجد آن‌ها را خراب کرد و مناره‌های آن‌ها را ویران ساخت و آن‌ها را طویله‌ی اسبان سپاه خود ساخت. چون شاه شیراز که فرمانروای پر قدرت بود تاج صوفی را بر سر نهاد، صوفی بدو حمله کرده، او را به همراه بسیاری از مسلمانان هلاک ساخت. صوفی شهر را پس از ویران ساختن زیر فرمان خود درآورد (تنریو، ۱۳۹۳: ۳۵۳-۳۵۲).

کارری، سفرنامه نویس دوره شاه‌عباس نیز با بازخوانی آنچه در صدر تاریخ صفویه رخ داده بود، با اشاره به فتح تبریز توسط وی، برای شاه اسماعیل منشائی مقدس روایت می‌کند و پیوند نسبی وی با پیامبر اسلام (ص) را جزو باورهای مردم در این دوره می‌داند. «گویند نام "صوفی" از لقب اسماعیل صوفی گرفته شده است. جمعی معتقدند که اوزون حسن جد مادری اسماعیل بود، اما سندی به این عقیده ندارند و آنچه محرز است رسیدن نسب پدری اسماعیل پسر شیخ حیدر به مرتضی‌علی پسرعموی محمد (ص) است.» (کارری، ۱۳۸۳: ۱۸۶) بازرگان و نیزی نیز در اشاره‌های دیگری به میزان اقتدار شاه اسماعیل و بازتاب تهورات و کنش‌های جنگی وی در ایران، به نبرد وی با یکی از بازماندگان آق‌قویونلو اشاره می‌کند که عامل پیروزی در آن چیزی نبود جز تأثیر روانی پیروزی‌های پیشین وی بر سربازان رقیب. (سفرنامه ونیزیان، ۱۳۴۹: ۴۱۹)

آنجوللو (Angolello) سیاح ونیزی نیز گزارشی از یکی از بازگشت‌های شاه اسماعیل به تبریز به دست می‌دهد که این نحوه‌ی تلقی از شاه در این دوره را بهتر نشان می‌دهد. «پس از بازگشت شاه از فتوحات دربند، تبریز را آذین‌بندی کرده و بنا بر رسم، مجالس بزم و سرور بر پای ساختند. این شاه را به‌خصوص سپاهیانش می‌پرستند و بسیاری از آنان بی جوشن و زره می‌جنگند و از مردن در راه سرور خود خرسندند. بعضی دیگر نیز وی را پیغمبر می‌دانند اما قدر مسلم این است که همه وی را نامیرا می‌دانند و معتقدند که وی نخواهد مرد. هنگامی که در تبریز بودم شنیدم که شاه از اینکه نسبت به وی چنین اعتقادی می‌ورزند بیزار است.» (سفرنامه ونیزیان، ۱۳۴۹: ۳۲۳) در تقویت چنین برداشت‌هایی نسبت به موقعیت و مقام شاه اسماعیل، نمی‌توان از نحوه‌ی مواجهه با همسایگان به‌ویژه عثمانی‌ها به‌سادگی گذشت. «پس از پیروزی شاه اسماعیل بر تاتاران ازبک،

وی، نامه‌ای به دربار سلطان عثمانی فرستاد که ما اسماعیل پادشاه ایران، این هدایا و تحف خسروانی را که به ملک تو می‌ارزد برای تو فرستادیم. اگر مردی، آن‌ها را خوب نگاه‌دار زیرا که من خواهم آمد و آن‌ها را از تو پس خواهم گرفت. نه فقط آن‌ها بلکه تخت و جان تو را.» (سفرنامه ونیزیان، ۱۳۴۹: ۳۲۵-۳۲۶).

می‌توان ذهنیت‌ها، باورها و تمام آنچه در این دوره‌گرد شاه اسماعیل تنیده شده بود را در توصیف بازرگان ونیزی مشاهده کرد. «این صوفی را مردم کشورش مانند معبودی دوست دارند و تکریم و تعظیم می‌کنند به‌خصوص سپاهیان‌ش که معمولاً بی‌زره به جنگ می‌روند و انتظار دارند اسماعیل درنبرد، نگهدار اینان باشد. نام او را بر دو گونه یاد می‌کنند. نخست شیخ به مفهوم خدا دوم به معنی پیغمبر؛ زیرا مسلمانان می‌گویند لا اله الا الله محمد رسول الله اما ایرانیان می‌گویند لا اله الا الله اسماعیل ولی الله. از این گذشته همه مردم به‌خصوص سپاهیان اسماعیل او را جاوید می‌دانند.» (سفرنامه ونیزیان، ۱۳۴۹: ۴۲۸-۴۲۹). چنین رویکردی البته در مورد شاه‌طهماسب نیز اتخاذ می‌شد. میکله ممبره (Michele Membré) فرستاده‌ی ونیز به دربار شاه‌طهماسب درباره‌ی موقعیت شاه نزد پیروانش می‌نویسد: «هرگاه صوفی‌ها می‌خواهند سوگند بخورند، می‌گویند: (شاه باشی سی) یعنی به سر شاه قسم، هرگاه کسی می‌خواهد از دیگری تشکر کند می‌گوید: (شاه مرادین ورسی) یعنی شاه آرزویت را برآورده کند، هنگامی که می‌خواهند سوار شوند، می‌گویند: (شاه. در هنگام پیاده شدن می‌گویند: این شاه) (ممبره، ۱۳۹۸: ۱۱۸). دالساندری همچنین از هاله‌ای از تقدس که گرد شاه‌طهماسب را گرفته بود سخن می‌گوید. «در راه شاه نذرین‌باز می‌کنند برخی به بوسیدن آستان کاخ او می‌روند. بسیار از مردم ولایات بر این باورند که شاه نه تنها دارای روح نبوت است قدرت زنده کردن مرده و دیگر معجزات نظیر آن را دارد.» (سفرنامه ونیزیان، ۱۳۴۹: ۴۴۵).

این نگرش به مقام شاه البته خیلی سریع با دو چالش بسیار مهم مواجه شد. این دو چالش یکی شکست در چالدران بود و دیگری درگذشت شاه اسماعیل و مسئله‌ی جانشینی شاه متوفی. اگرچه مورد نخست از خارج بر ساختار سیاسی صفویه عارض شده بود و در جای خود نیز تأثیرات عمیقی بر جای نهاد اما مورد دوم در آنچه به تلقی از شاه نزد پیروان، صوفیان و قزلباشان مربوط

می‌شد بازخوردهای جدی‌تری می‌توانست داشته باشد و چنین مسئله‌ای نیز از نگاه سفرنامه نویسان پنهان نماند. بحران جانشینی شاه اسماعیل در زمانی رخ می‌داد که آنجوللو سیاح ونیزی در ایران به سر می‌برد. گزارش و روایت وی حاوی اشاره‌هایی به اختلافات وسیع خانوادگی و دسته‌بندی‌های درون‌گروهی بر سر انتخاب شاه اسماعیل است. در سال ۱۵۲۴ م (۹۳۰ ه.ق)، به ما خبر رسید که شاه اسماعیل صفوی نامدار در گذشته و پسر کهترش قدرت را به دست گرفته است. این نایب‌السلطنه مردی بود خردمند و صاحب نفوذ؛ اما جمع دیگری از امیران به سبب حسدی که به وی می‌بردند به مقابله با وی برخاستند آتش جنگ روشن گردید. (سفرنامه ونیزیان، ۱۳۴۹: ۳۴۸). علاوه بر این، در گزارش دالساندري نیز مشخص است که آنچه در این دوره بر سر راه اعمال قدرت صفویان بیش از هر عامل دیگری نقش ایفا می‌کرد درگیری‌های داخلی بود (سفرنامه ونیزیان، ۱۳۴۹: ۴۳۵-۴۳۶).

علاوه بر این، آنچه از شاه‌طهماسب در گزارش سفرنامه نویسان روایت شده است، نه تنها از هاله‌ی تقدس و اسطوره‌ای که گرد وی و پدرش را گرفته بود فاصله دارد بلکه به شاهانی تبدیل شدند که در فاصله‌ی فقط چند دهه از استقرار حکومت صفوی، در فسادى که لازمه‌ی چنان قدرت است گرفتار شده بودند. در واقع، جایگاه اسطوره‌ای شاه به اندازه‌ای از مراحل نخستین شکل‌گیری حکومت صفویه فاصله پیدا کرده بود که ظاهراً صحبت از فساد او به مسئله‌ای بدیهی در میان مردم مبدل شده بود. لیونل پلامتری (Lionel Plumtree)، بازرگان انگلیسی در این رابطه می‌نویسد: «شاه هشتادساله و بسیار شهوتران است. برای شهوترانی بیشتر، چهار زن دائمی و سیصد متعه. سالی یک‌بار تمام زنان زیبا که بتوانند در مناطق مختلف پیدا کنند، برای شاه می‌آورند، شاه به تمام بدن زنان دست می‌زند و هر کدام را که دوست داشته باشد، انتخاب می‌کند. سپس تعدادی از زنانش مرخص می‌شوند، شاه تعدادی از آن‌ها را به کسانی که بهترین خدمات را انجام داده‌اند می‌بخشد» (سفرنامه‌های انگلیسی‌ها در ایران، ۱۳۹۶: ۱۹۸). چنین شیوه‌ی زیستی برای شاهى که حداقل در مقام نظر، خود را تداوم‌بخش جریانی مقدس در قرون گذشته می‌دانست، بازخوردهای منفی بسیاری در میان جامعه به همراه می‌آورد. گزارش دالساندري به روشنی بر این نکته تأکید می‌کند. «این پادشاه جواهر می‌فروشد و معاملات دیگری نیز انجام می‌دهد و مانند سوداگری فریبکار و حيله‌گر

معامله می‌کند. شبی در خواب دید که فرشتگان گلوی وی را فشردند و به وی گفتند که آیا سزاوار است پادشاهی که خود را از سلاله‌ی علی می‌داند این‌گونه در حق مردم اجحاف کند؟ سپس به وی در خواب فرمان دادند تا رعیت را از این وضعیت برهاند. شاه به تبع این خواب پس از بیداری دستور داد تمام آن باج‌ها و خراج‌ها از مملکت بردارند. ظاهراً توبه کرد اما بلافاصله با کارها و اقداماتی کوشید که نه تنها شیوه و روش سلاطین و پادشاهان نیک نیست بلکه حتی مردم عادی نیز از انجام آن شرم دارند» (سفرنامه ونیزیان، ۱۳۴۹: ۴۴۱).

تحولی دیگر که از همین دوره‌ی شاه‌طهماسب در بدنه‌ی قدرت به تدریج رسوخ کرد، قدرت‌گیری علما بود. تأثیر چنین تحولی بر مسئله‌ی اعمال قدرت شاه و اعمال برخی محدودیت‌هایی که از ناحیه‌ی شریعت و توسط علما متوجه مقام قدرت می‌شد، در تصور و تلقی سلاطین صفویه از دایره‌ی قدرت آن‌ها و بسط یدشان در پروسه‌ی اعمال قدرت نقشی اساسی ایفا کرد. آنتونی جنکینسون که در سال ۱۵۵۷ م. به ریاست کل کشتی‌های شرکت مسکوی منصوب شده و در دوره‌ی شاه‌طهماسب برای عقد قراردادی تجاری به ایران سفر کرده بود، علت ناکامی خود را دخالت روحانیان و تأثیر آن‌ها بر تصمیم شاه می‌داند: «مشاوران شرور صوفی، سادات و روحانیون عامل اصلی تصمیم ناخوشایند صوفی در مورد من بودند. خود صوفی در ابتدا نیت خوبی در مورد من داشت، مایل بود از من به‌خوبی پذیرایی کند» (سفرنامه‌های انگلیسی‌ها در ایران، ۱۳۹۶: ۱۱۳). در واقع اگرچه نظارت تدریجی علما بر مناسبات قدرت مشخصاً در این دوره‌ی نخست حکومت صفویه وجهی تئوریک داشت اما به هر ترتیب زمینه‌هایی فراهم آورد تا در دوره‌های بعدی، از جانب سفرنامه نویسان به چنین مسئله‌ای پرداخته شود. کمپفر به درستی بر تأثیرات چنین تحولی در مناسبات قدرت اشاره می‌کند. (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۵).

در تحلیل «وچیتی» (vecchietti) از شاهدان عینی ایتالیایی که در زمان محمد خدابنده و به فرمان پاپ به ایران سفر کرده است دوره‌ی پس از درگذشت شاه‌طهماسب به‌مثابه‌ی یکی از پرآشوب‌ترین دوره‌هایی نام‌برده می‌شود که حکومت صفویه و مسئله‌ی تداوم اعمال قدرت آنان با چالش‌های جدی مواجه شده بود. آنچه مشخص است اینکه روایت او حاوی اشاره‌هایی است از

تضعیف اقتدار شاه و سلطه‌ی قزلباشان در ساختار سیاسی حکومت صفویه «شاه سلطانی ضعیف و قابل‌ترحم است. به‌گونه‌ای که همه‌ی کارها از جانب پیروانش انجام می‌گرفت» (vecchietti, ۱۸۹۲: ۳۱۴) این وضعیت بغرنج سرانجام با قدرت‌نمایی شاه‌عباس است که به پایان می‌رسد. «در این اثنا شاه‌عباس با قوایی که داشت به میان آمده قزوین را محاصره کرد، زیرا که اهالی آن نمی‌خواستند او را قبول کنند. ولی بعد از چند روزی شهر را تسخیر نموده، اول اهالی را از دم شمشیر گذرانید.» (شرلی، ۱۳۶۲: ۷۶-۷۵). علاوه بر شاه، به‌عنوان کانونی‌ترین رکن ساختار قدرت صفویان، پشتیبانی نیروهای ترکمن قزلباش و تکیه‌ی شاه به این نیروها و نیز اهمیت آن‌ها در تثبیت، تمرکز و تداوم قدرت صفویان در دوره‌ی نخست حکومت صفویه نیز در زمره‌ی مؤلفه‌های ساختاری و پراهمیتی قلمداد می‌شدند که نگاه سفرنامه نویسان به آنان و تأثیرگذاری‌هایشان در مسئله‌ی اعمال قدرت قابل‌توجه بود. داسیلوا فیگوئروا که دوره‌ی سلطنت شاه‌عباس را مشاهده کرد و نحوه‌ی مواجهه‌ی وی با نیروهای قزلباش و همچنین تلاش شاه در جهت کنترل قدرت آنان و جایگزینی با نیروهای سوم را تجربه کرد در همین زمان و با تحلیلی تاریخی، نقش آنان درروی کار آمدن صفویان را موردتوجه قرار می‌داد و بر اهمیت جایگاه آنان در دوره‌ی سلطنت شاه اسماعیل تأکید می‌کرد. «شاه اسماعیل پادشاهی خویش را بر نیروی دینی جدید استوار کرد که پدرش شاه حیدر، حاکم اردبیل، به همه این اقوام قرار داده بود.

ترکمانان بعد از آن که بیش از شش‌صد سال در این نواحی زیسته بودند، بآنکه گهگاه فرمانروایان کوچکی بین آن‌ها پدید شد شاه قدرتمند یا دلیری که بتواند بر همگان مسلط گردد و به ضبط سرزمین‌های همسایگان پردازد نداشتند بلکه بدان چه تقدیر نصیبشان کرده بود و برای تغذیه گله‌هایشان کفایت می‌کرد قناعت می‌ورزیدند.» (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۱۲۴) این گروه، علاوه بر تأثیرگذاری عمیقی که بر روند تحولات از دوره‌ی شاه اسماعیل برجای گذاشتند، در دوره‌ی شاه‌طهماسب نیز علاوه بر برخی شورش‌ها و ناراضی‌ها، ارکان اصلی دولت و قدرت را بر گرد شاه تشکیل می‌دادند. «شورای سلطنتی درواقع عبارت است از یک هیئت که شاه یگانه رئیس آن است. دوازده امیر در آن شرکت می‌کنند که همه در امور مملکتی تجارب فراوان دارند. در این مجلس

شاه هم‌زمان با طرح برخی مسائل از امریان و حاضران نظرخواهی می‌کند و بعضاً نیز برخی مشورت‌ها را دستور می‌دهد تا مکتوب بنویسند.» (سفرنامه ونیزیان، ۱۳۴۹: ۴۴۲).

اقتصاد و مسئله‌ی اعمال قدرت از منظر سفرنامه نویسان

وضعیت اقتصادی حکومت صفویه در دوره‌ی نخست حکمرانی این دولت در ایران تابعی بود از شرایط و تحولاتی که این حکومت پشت سر می‌گذاشت؛ بنابراین و با توجه به تحرکات دائمی در نتیجه‌ی سرکوب شورش‌ها، محدود بودن اقتصاد ایران به درون مرزها و عدم دسترسی آن به بازارهای جهانی، ناآرامی‌های شهری و تخریب‌های بعضاً وسیع در مراکز شهری و تأثیر آن بر رکود اقتصادی و عواملی از این دست، اقتصاد ایران در دوره‌ی نخست حکومت صفویه به‌مثابه‌ی مؤلفه‌ای مهم و حیاتی در مسئله‌ی اعمال قدرت اگرچه نقشی مهم ایفا کرد اما به رونق و شکوفایی که در دوره‌های بعد تجربه شد، نرسید. با وجود این، نگاه سفرنامه نویسان به این مؤلفه‌ی مهم اگرچه وسیع و فراگیر و همه‌جانبه نیست اما از لابه‌لای گزارش‌های آن‌ها، اشاراتی نسبتاً مهم به وضعیت اقتصاد صفویان می‌توان یافت. یکی از اعضای هیات دولت پرتغال که موقعیت سیاسی - اقتصادی دوره‌ی شاه اسماعیل را مشاهده می‌کرد اشاره‌ای دارد به اهتمام شاه اسماعیل نسبت به وضعیت اقتصادی پیروانش و در این زمینه روایتی نقل می‌کند که فارغ از صحت و سقم آن، نحوه‌ی تلقی شاه اسماعیل از ثروت و مادیات را نشان می‌دهد که برتافته از یک نوع سیاست ورزی زیرکانه در جهت جلب توجه بیشتر در میان طرفداران خود بوده است. «بالاخره منجم برگشت و او را به خانه‌ی پادشاه گیلان برد که عم این پسر بود. از اینجا بود که صوفی با سوارانی چند خروج کرد و شهرها و قصباتی که سر راه او بودن تصرف کرد. هر چه به‌عنوان غنیمت و تاراج می‌گرفت باکمال سخاوت میان پیروانش پخش کرد و بدین سبب بسیاری از ترکمانان طرفدار او گشتند» (تتیرو، ۱۳۹۳: ۳۵۲).

بازرگانی ونیزی، نیز بازسازی شهر مرند در نزدیکی تبریز پایتخت نخستین صفویان توسط شاه اسماعیل را نیز گزارش کرده است. «مرند تا چندی پیش ویران بود اما چون شیخ اسماعیل بر تخت سلطنت نشست به تجدید بنای آن شهر کوشید و اکنون قسمت اعظم آن را آباد کرده است.» (سفرنامه ونیزیان، ۱۳۴۹: ۳۸۰). علاوه بر بازرگان ونیزی، آنجلو، سیاح دیگر ونیزی نیز به موقعیت

اقتصادی تبریز اشاره می‌کند و رفت‌وآمدها و رونق نسبی شهر در نتیجه‌ی تردد کاروان‌های و گروه‌های جمعیتی متکثر هوادار صفویان از دیگر نقاط را گزارش می‌کند (سفرنامه ونیزیان، ۱۳۴۹: ۳۸۵). آنجلو همچنین از شهرهای شمالی، از محمودآباد تا دربند، یاد می‌کند که بسیار آباد و پررونق بوده‌اند و به ابریشم استرآباد (گرگان) اشاره می‌کند که در زمان او به علت تولید زیاد و رونق آن، شهرت فراوان داشته است و یی همچنین از کاشان به دلیل فراوانی نعمت و صنعتگران بزرگش یاد می‌کند که در آن پارچه‌های نخی و ابریشمی تولید می‌شده است. (سفرنامه ونیزیان، ۱۳۴۹: ۳۲۴). علاوه بر حوزه‌ی اقتصادی بازسازی شهرها و تردد کاروان‌ها، زوایای دیگری از تحول اقتصادی در این دوره بر روایت سفرنامه نویسان به دست داده‌شده است. به‌عنوان نمونه آنتونیو تریرو سفرنامه نویس پرتغالی، و فور مواد غذایی در بازار شهرهای هرمز، شیراز و تبریز را گزارش کرده است (تریرو، ۱۳۹۳: ۳۳۸ و ۳۵۵ و ۳۷۷). همچنین در سفرنامه‌های برخی دیگر از بازرگانان و تجار انگلیسی همچون آرتور ادوارد (Arthur Edwards) و ریچارد ویلز (Richard Wills) که در این دوره به ایران سفر کرده‌اند گزارش‌های وجود دارد مبنی بر احساس رضایت از کسر امتیازات اقتصادی و وجود امنیت نسبی و شرایط مساعد اقتصادی ولو به‌صورت مقطعی و گذرا (سفرنامه‌های انگلیسی‌ها در ایران، ۱۳۹۶: ۱۴۶ و ۱۶۶-۱۶۷).

فارغ از این رونق نسبی، گزارش برخی سفرنامه نویسان به‌ویژه در دوره‌ی شاه‌طهماسب حاوی اشاره‌هایی به فساد اقتصادی نسبتاً وسیع در کانون قدرت‌اند. نمونه‌ای از بهترین تحلیل‌ها در این باره را می‌توان تحلیل دالساندری دانست. «شاه‌طهماسب ۶۴ ساله‌ست. از دوران سلطنتش ۵۴ سال می‌گذرد. طبعی مالیخولیایی دارد و ۱۱ سال است که از قصرش بیرون نیامده است. رعیت از این کار سخت ناخشنود. از این‌رو روز و شب در برابر کاخ عدالت زار می‌گیرند و گاه عده‌ی آن‌ها به هزار تن می‌رسد. پادشاه این فریادها را می‌شنود و توجه ندارد که این ناله‌ها از جور و ستم قاضیان و حکامی به آسمان بر خواسته است که معمولاً در کوچه و راه‌گذر کمین می‌کنند تا مردم را بکشند و من خود این را دیده‌ام» (سفرنامه ونیزیان، ۱۳۴۹: ۴۳۷-۴۳۸). دالساندری با نگرش عمیق‌تری نسبت به منشأهای این فساد گسترده در کانون قدرت، اشاره می‌کند که «منشأ اصلی این شر و فساد قاضیانند که چون مزد خدمت دریافت نمی‌کنند ناچار رشوه می‌گیرند و چون می‌بینند

شاه‌طهماسب اهمت‌امی به امور ندارد بر حرص خود می‌افزایند. لاجرم در سراسر کشور راه‌ها نامن است و مردم در خانه‌های خود مواجه با خطرند» (سفرنامه ونیزیان، ۱۳۴۹: ۴۴۲). این اشاره‌ها در نوع خود بر این نکته‌ی مهم نیز تأکید دارند که پروسه‌ی اعمال قدرت از دوره‌ی شاه اسماعیل تا دوره‌ی شاه‌طهماسب، چگونه تحت تأثیر مؤلفه‌های اقتصادی قرار می‌گیرد و در نتیجه‌ی چنین روندی، ایدئولوژی سیاسی- مذهبی صفویان از فضایی اسطوره‌ای و ماورایی به‌جانب ساختاری شدن قدرت و در نتیجه رشد فساد در آن سوق پیدا کرده بود. گزارش‌های دیگری که سفرنامه نویسان از مواضع و رویکردهای اقتصادی شاه‌طهماسب به دست می‌دهند نیز تأییدی در همین زمینه است (سفرنامه ونیزیان، ۱۳۴۹: ۴۳۹-۴۴۰). علاوه بر این، در حوزه‌ی مهم‌ترین وظیفه‌ی اقتصادی شاه که همان جمع‌آوری مالیات و نظارت بر روند اجرایی آن بود نیز شاه‌طهماسب و اعمال قدرت وی با چالش مواجه بود. «شاه‌طهماسب پس از دو سال بی‌درنگ مطالبه مالیات‌ها و خراج‌های پس‌افتاده را می‌کند. این کار مسیحیان بینوا را به خاک سیاه نشانده. بیش از هر چیزی از آن منطقه پارچه و قماش طلب کرد زیرا شاه عادت دارد هرروز ۵۰ بار لباس خود را عوض کند و آن‌ها را به‌عنوان تحفه به دیگران بدهد.» (سفرنامه ونیزیان، ۱۳۴۹: ۴۴۰) توصیف دالسانداری از سیاست‌های نامناسب مالیاتی شاه‌طهماسب ابعاد دیگری از رویکردهای اقتصادی وی را نمایان می‌سازد که اعمال قدرت وی را همواره با چالش مواجه می‌ساخت. «این پادشاه (طهماسب)، برخلاف روسای دیگر کشورها هیچ‌یک از اقلام درآمد خود را با وضع عوارض و مالیات تأمین نمی‌کند بلکه از طریق وصول یک‌ششم درآمدهای کشاورزی و غلات و دیگر رستنی‌ها و انگور و محصولات مراتع به دست می‌آورد. هزینه کشور را که در واقع خزانه‌داری پرداخت می‌کند بسیار اندک است.» (سفرنامه ونیزیان، ۱۳۴۹: ۴۴۷-۴۴۸). بر اساس گزارش ایتالیایی‌ها تداوم این وضعیت موجب بحران شدید اقتصادی و آشفتگی اجتماعی گردیده است. بهای ابریشم باارزش‌ترین کالای صادراتی ایران، تنزل کرده و از میزان فعالیت‌های اقتصادی به‌شدت کاسته شده است (Grey, ۱۸۷۳: ۲۱۵).

نتایج پژوهش:

این پژوهش تلاشی بود در جهت بررسی نگاه و نگرش سفرنامه نویسان دوره‌ی صفوی نسبت به چرایی، چگونگی، منشأها و آبشخورهای اعمال قدرت در دوره‌ی نخست حکومت صفویه. نشان داده شد که مسئله‌ی اعمال قدرت در این دوره، تحت تأثیر تحولات سیاسی-ایدئولوژیکی ویژه‌ای که رخ داد، از مؤلفه‌های مهمی همچون مذهب و تحولات مربوط به آن، جایگاه شاه و نحوه‌ی اقتدارگرایی وی و نیروها و جریان‌های طرفدار وی که درگیر در پروسه‌ی اعمال قدرت شدند و همچنین مؤلفه‌ی اقتصاد تأثیر پذیرفت. بر همین مبنا، نگاه و نگرش سفرنامه نویسان نیز به مسئله‌ی اعمال قدرت صفویان در دوره‌ی اول عمر این حکومت بر اساس همین مؤلفه‌ها شکل گرفت و آنان نیز در بررسی چرایی و چگونگی اعمال قدرت سلاطین صفویه انگشت تأکید بر همین مؤلفه‌ها گذاشتند. به طوری که می‌توان گفت میان مؤلفه‌های مذکور در پیوند با اعمال قدرت همبستگی چندجانبه وجود داشت یعنی با افزایش قدرت شاه و برقراری تعادل میان اقتدار سایر مؤلفه‌ها، مسئله اعمال قدرت در مسیر مطلوبی قرار می‌گرفت و بلعکس با کاهش اقتدار نهاد شاهی سایر مؤلفه‌ها در مسئله اعمال قدرت از مسیر تعادل خارج شده و آن را تبدیل به یک چالش جدی می‌کردند.

منابع و مطالعات

- آقاجری، هاشم (۱۳۸۹)، *مقدمه‌ای بر مناسبات دینی و دولت ایران عصر صفوی*، تهران: طرح نو.
- ابی صعب، ریولا جوردی (۱۳۹۷)، *تغییر مذهب در ایران (دین و قدرت در ایران عصر صفوی)*، چ سوم، ترجمه منصور صفت گل، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- اشترویس، یوهان (۱۳۹۶)، *سفرنامه یوهان اشترویس، ترجمه‌ی ساسان طهماسبی*، قم: مجمع ذخائر اسلامی با همکاری کتابخانه و موزه ملی ملک.
- افوشته‌ای، محمودبن هدایت الله (۱۳۷۳)، *نقاوه الآثار فی ذکر الاخیار در تاریخ صفویه*، به اهتمام احسان اشراقی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- اولئاریوس، آدام (۱۳۸۵)، *سفرنامه اولئاریوس*، ترجمه احمد بهپور، تهران: انتشارات ابتکار.
- پیگولوسکایا و دیگران (۱۳۵۴)، *تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی*، ترجمه کریم کشاورز. تهران: پیام.

- تاورنیه، ژان باتیست، (۱۳۸۹)، *سفرنامه‌ی تاورنیه*، ترجمه‌ی حمید ارباب شیرانی. چاپ دوم، تهران: انتشارات نیلوفر.
- تنریرو، آنتونیو، (۱۳۹۳)، *سه سفرنامه، رابی بنیامین تطیلی، آنتونیو تنریرو، میکله ممبره، (از زمان سلطان سنجر و اوایل صفویه)*، ترجمه و تحقیق: حسن جوادی، ویلم فلور، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- جهانگشای خاقان، (۱۳۶۴)، *مقدمه و پیوست: الله دتا مضطر، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان*.
- دلاواله، پیتر (۱۳۹۱)، *سفرنامه‌ی پیتر دلاواله*، ترجمه‌ی شجاع‌الدین شفا، چ ششم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- روملو، حسن (۱۳۵۷)، *احسن‌التواریخ*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: بابک.
- سفرنامه برادران سُرلی* (۱۳۶۲)، به کوشش علی دهباشی، ترجمه آوانس، تهران: نگاه.
- سفرنامه‌های ونیزیان در ایران* (۱۳۴۹)، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- سفرنامه‌های انگلیسی‌ها در ایران* (۱۳۹۶)، ترجمه‌ی ساسان طهماسبی، قم: مجمع ذخائر اسلامی با همکاری کتابخانه و موزه ملی ملک.
- شاردن، ژان (۱۳۴۵)، *سیاحت نامه‌ی شاردن*، ج ۸، ترجمه‌ی محمد عباسی، تهران: امیرکبیر.
- طهماسب صفوی (۱۳۴۳)، *تذکره‌ی شاه طهماسب*، به سعی و اهتمام عبدالشکور، برلن: چاپخانه‌ی کویانی.
- عالم‌آرای صفوی (۱۳۵۰)، به کوشش یدالله شکری، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- فیگوئروا، گارسیا دسیلوا (۱۳۶۳)، *سفرنامه‌ی دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا (سفیر اسپانیا در دربار شاه‌عباس اول)*، ترجمه‌ی غلامرضا سمیعی، تهران: نو.
- کارری، جملی (۱۳۸۳)، *سفرنامه‌ی کارری*، ترجمه‌ی عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تبریز: اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی.
- ممبره، میکله، (۱۳۹۸)، *سفرنامه‌ی میکله ممبره (فرستاده‌ی ونیز به دربار شاه طهماسب)*، ترجمه‌ی ساسان طهماسبی، قم: مجمع ذخائر اسلامی.
- منجم یزدی، ملاجلال‌الدین محمد (۱۳۶۶)، *تاریخ عباسی یا روزنامه‌ی ملاجلال*، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران: وحید.

منشی قمی، احمدبن حسین (۱۳۸۳)، *خلاصه التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، چ ۲، تهران: دانشگاه تهران.

نوایی، عبدالحسین (۱۳۵۰)، *شاه تهماسب صفوی (اسناد و مکاتبات تاریخی)*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

نویدی، داریوش (۱۳۸۶)، *تغییرات اجتماعی، اقتصادی در ایران عصر صفوی*، ترجمه هاشم آقاجری، تهران: نشر.

In English

Giovanni Battista, Vecchiotti (1892), *Lettera (Sacra Cattolica Real Maaesta)*.EHR. Roma.

Grey, Charles (ed) (1873), *A Narrative of Italian Travels in Persia in the 15th and 16th centuries*, Hakluyt Society.

The Book of Duarte Barbosa (1918): *An Account of the Countries Bordering on the Indian Ocean and their Inhabirants*, Written by Duarte Barbosa, and completed about AD 1518. Translated from the Portugucsc by Mansel Longworth Dames. Vol.I (Hakluyt Society.

Woods, john (1999), *The Aqqyunlu: Clan, Confederation, Empire. Rev. and expanded edn*. Salt Lake City: University of Utah Press.

References and bibliography

- Aghajari, Hashem (1398), *An Introduction to Religious Relations and the Government of Iran in the Safavid Era*, Tehran. [In Persian]
- Abi Saab, Revola Jordi (2017), *Change of Religion in Iran (Religion and Power in Safavid Iran)*, third chapter, translated by Mansour Sefat Gol, Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute Publishing Organization. [in Persian]
- Estervis, Yohan (2016), *Yohan Estervis' travel book*, translated by Sasan Tahmasabi, Qom: Islamic Repository Assembly in collaboration with Malek National Library and Museum. [In Persian]

- Afushtei, Mahmud bin Hedayatullah (1373), Naqawah al-Akhti fi Dhikr al-Akhyar in Safavid history, with the attention of Ehsan Ishraqi. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company. [in Persian]
- Olearius, Adam (1358), Olearius' travel book, translated by Ahmad Behpour, Tehran: Ebtekar Publications.
- Pigoloskaya and others (1354), History of Iran from ancient times to the end of the 18th century AD, translated by Karim Keshavarz. Tehran: Payam.
- Tavernier, Jean-Baptiste, (1389), Tavernier's travel book, translated by Hamid Arbab Shirani. 2nd edition, Tehran: Nilufar Publications.
- Tenreiro, Antonio, (2013), three travel books, Rabbi Benyamin Tatili, Antonio Tenreiro, Michele Membre, (from the time of Sultan Sanjar and the early Safavid era), translation and research: Hassan Javadi, Willem Fleur, Tehran: Dr. Mahmoud Afshar Endowment Foundation.
- Jahangashai Khaqan, (1364), introduction and appendix: Allah Datta Motzhar, Islamabad: Persian Research Center of Iran and Pakistan.
- Delawaleh, Peter (2012), The travel book of Pietro Delawaleh, translated by Shojauddin Shafa, 7th grade, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company.
- Romelu, Hassan (1357), Ahsan al-Tawarikh, by Abdul Hossein Nawai, Tehran: Babak. [In Persian]
- Giovanni Battista, Vecchiotti (1892), Lettera (Sacra Cattolica Real Maaesta).EHR. Roma.
- Grey, Charles (ed) (1873), A Narrative of Italian Travels in Persia in the 15th and 16th centuries, Hakluyt Society.
- Shirley brothers travelogue (1362), by Ali Dehbashi, translated by Avans, Tehran: Negah. [In Persian]

- Travelogues of Venetians in Iran (1349), translated by Manouchehr Amiri, Tehran: Khwarazmi Publications. [In Persian]
- The travelogues of the British in Iran (2016), translated by Sasan Tahmasabi, Qom: Islamic Repository Assembly in collaboration with Malek National Library and Museum.
- Chardin, Jean (1345), Chardin's travel book, Vol.8, translated by Mohammad Abbasi, Tehran: Amir Kabir.
- Tahmasb Safavi (1343), Tazkira of Shah Tahmasb, by Abdul Shakur, Berlin: Kaviani Printing House. [In Persian]
- The scholar of Safavid opinions (1350), by the efforts of Yadullah Shukri, Tehran: Farhang Iran Foundation Publications. [In Persian]
- Figueroa, García de Silva (1363), travelogue of Don García de Silva Figueroa (the Spanish ambassador at the court of Shah Abbas I), translated by Gholamreza Samii, Tehran: New.
- Karri, Jamli (1383), Karri's travel book, translated by Abbas Nakhjovani and Abdul Ali Karang, Tabriz: General Department of Culture and Art of East Azerbaijan.
- Membreh, Mikele, (2018), the travel book of Mikele Membreh (sent by Venice to the court of Shah Tahmasb), translated by Sasan Tahmasbi, Qom: Islamic Reserves Association.
- Manjam Yazdi, Molajalaluddin Mohammad (1366), Tarikh Abbasi or the newspaper of Molajalal, by Saifullah Vahidnia, Tehran: Vahid.
- Manshi Qomi, Ahmed bin Hossein (2013), Summary of History, edited by Ahsan Eshraqi, Ch. 2, Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Navaei, Abdul Hossein (1350), Shah Tahmaseb Safavi (historical documents and correspondence), Tehran: Farhang Iran Foundation. [In Persian]
- Navidi, Dariush (1386), Social and economic changes in Safavid Iran, translated by Hashim Aghajari, Tehran: Publishing. [In Persian]

- The Book of Duarte Barbosa (1918): An Account of the Countries Bordering on the Indian Ocean and their Inhabitants, written by Duarte Barbosa, and completed about AD 1518. Translated from the Portuguese by Mansel Longworth Dames. Vol. I (Hakluyt Society).
- Woods, John (1999), The Aqquyunlu: Clan, Confederation, Empire. Rev. and expanded edn. Salt Lake City: University of Utah Press. [In Persian]

